

# روایت یک شکست

(نقد و بررسی خاطرات ابوالحسن بنی صدر)

محمد درودیان

اشاره: کتاب خاطرات بنی صدر به نام «درس تجربه» در گفت و گو با حمید احمدی در چارچوب فعالیت های انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (در برلین) تهیه شده است. (پیش گفتار، ص ۷)

این خاطرات طی ۱۰ جلسه گفت و گو با مطرح شدن ۴۱۵ پرسش در شهر ورسای فرانسه در مدت چهار روز، از ۲۶ تا ۲۹ شهریور ۱۳۷۸، ضبط و ثبت شده است. (همان)

جلد اول کتاب شامل خاطرات بنی صدر است که با حفظ گفتار شفاهی و با اندکی ویرایش به چاپ رسیده است. (پیش گفتار، ص ۸)

جلد دوم کتاب تحت عنوان «تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران» با چهار ضمیمه از سوی حمید احمدی تهیه و تنظیم شده که از سوی بنی صدر مطالعه و یادداشت هایی نیز بر حاشیه آن نوشته شده که نویسنده در متن کتاب از آنها استفاده کرده است.

در این جلد بخشی از خاطرات بنی صدر شامل: ارائه اطلاعات و تحلیل از تحولات سال ۱۳۶۰، روند همکاری با منافقین و سپس فرار از کشور و روند جدایی از منافقین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که بنی صدر در لابلای خاطرات خود، اطلاعات جدیدی درباره کودتا، همکاری با منافقین و تماس با عراقی ها و... ارائه داده است که از دید فصل نامه نگین با توجه به شناختی که از بنی صدر موجود است این اطلاعات به تنهایی ارزش چندانی ندارند و زمانی ارزش تحقیقاتی پیدا خواهند کرد که در کنار سایر منابع و اخبار صحیح، به چالش کشیده شوند.

بنابراین در همین جا از برادران ارتش جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... دعوت به عمل می آوریم در صورتی که اطلاعات تکمیلی و مستندی در اختیار دارند به منظور روشن تر شدن زوایای مبهم و احیاناً منحرف کننده این خاطرات در ارتباط با تاریخ هشت سال دفاع مقدس، آن را برایمان ارسال نمایند.

در این دوره معتقد بود «برای اینکه امریکا از نو بر ایران سلطه خویش را کامل گرداند، دو عامل را باید از میان بردارد:

۱- رهبری امام خمینی و

۲- از میان بردن وحدت مردم کشور.» (صد مقاله، ص

۳۰)

وی همچنین بر اساس اطلاعات واصله معتقد بود «دولت عراق چهار پایگاه برای تعلیمات خراب کاری به وجود آورده است و سلیمانیه را مرکز عملیات بر ضد انقلاب ایران قرار داده است. هدف این دولت در خدمت سلطه گران غرب آن است که اولاً زمینه را برای یک کودتای نظامی آماده سازد و ثانیاً مانع از تأثیر انقلاب ایران در عراق و

بنی صدر علاوه بر اینکه عضو شورای انقلاب بود، در بهمن سال ۱۳۵۸ به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. وی هفت ماه قبل از جنگ و در اسفند همین سال از سوی حضرت امام به عنوان فرماندهی کل قوا منصوب شد. تشدید اختلافات سیاسی که از قبل زمینه های آن وجود داشت، همراه با افزایش تهدیدات عراق، تداوم موضوع گروگان گیری و در نتیجه فشار امریکا به ایران و هم سوئی امریکا و عراق با ضدانقلاب در داخل، وضعیت کاملاً شکننده و حساسی را در کشور به وجود آورده بود.

در واقع استقرار نظام برآمده از انقلاب در برابر چالش های اساسی در داخل و خارج قرار داشت. بنی صدر

منطقه گردد. در حقیقت افزایش توطئه‌ها دو تأثیر بر جا می‌گذارد: یکی تثبیت بنیادهایی که رژیم به جا گذاشته است یا ساختاری که دارند به خصوص ارتش و دیگری فعال شدن و حاکم شدن و قوی شدنشان به زیان بنیادهای انقلابی. (همان، صص ۵-۲۹۴)

در سال ۱۳۵۹ روند تحولات سیاسی امنیتی تشدید شد و با تهاجم عراق به ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ کشور با یکی از بزرگ‌ترین و جدی‌ترین چالش‌ها برای حفظ امنیت ملی و موجودیت نظام مواجه شد. با وجود آنکه درگیری‌های سیاسی، تحت تأثیر تجاوز عراق به ایران، تا اندازه‌ای آرام شده بود ولی تدریجاً با فرو نشستن التهاب اولیه جنگ و استقرار دشمن در مناطق اشغالی مجدداً اختلافات سیاسی با تمرکز بر مسائل جنگ افزایش یافت.

در این دوره بنی صدر تصور می‌کرد متکی بر نیروهای کلاسیک و بدون توجه به نیروهای مردمی و سپاه و تجربه دوره مقاومت، قادر به تهاجم و آزادسازی مناطق اشغالی خواهد بود. بنی صدر با همین توهم و با توسل به نیروهای کلاسیک چهار حمله را ترتیب داد. تحولات نظامی طی پنج ماه بیانگر شکست و ناکامی بنی صدر بود. زیرا دشمن همچنان در مناطق اشغالی مستقر بود. حادثه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران طلیعه پیوند بنی صدر با جریانات ضدانقلابی و در عین حال تغییر استراتژی ناکام مانده قبلی به استراتژی جدید بود. استراتژی قبلی بنی صدر در پنج ماهه اول جنگ را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱- تهاجم به دشمن با تکیه بر نیروهای ارتش به منظور آزادسازی مناطق اشغالی

۲- کسب پیروزی و مصادره این افتخارات بدون حضور نیروهای مردمی و سپاه

۳- تثبیت قدرت سیاسی خود در داخل به بهای حذف قطعی نیروهای خط امام

ناکامی در عرصه جنگ و ناامیدی در کسب پیروزی با تکیه بر نیروهای ارتش، از جمله علل اصلی در اتخاذ

استراتژی جدید بنی صدر به حساب می‌آیند. استراتژی جدید عبارت است از:

۱- تقویت و گسترش جبهه داخلی در مقابل امام، از طریق همکاری با منافقین

۲- تضعیف و از صحنه خارج ساختن عناصر اصلی و موثر خط امام

۳- حل مسئله جنگ از طریق سیاسی  
در واقع آنچه که بنی صدر انتظار داشت تا با کسب پیروزی نظامی در جبهه‌های جنگ به موقعیت‌های سیاسی برتر نائل شود، به دلیل ناکامی، به ایجاد بحران در جبهه‌های داخلی تبدیل شد.

کشور در این دوره در یک بحران عمیق فرو رفت زیرا از یک سو دشمن در مناطق اشغالی حضور داشت و از سوی دیگر در داخل کشور، اختلافات سیاسی با ایجاد دسته‌بندی‌های جدید، شکل مخاطره‌آمیزی به خود گرفت. (جنگ باز یابی ثبات، صص ۱۲۱)

بنی صدر تصور می‌کرد در روند جدید قادر است با تکیه بر رأی ۱۱ میلیونی و حمایت روشن‌فکران و ارتش، اوضاع داخلی را به سود خود تغییر دهد؛ وی در این زمینه به روزنامه‌اتریشی می‌گوید:

« مردم ایران، ارتش و روشن‌فکران به نحو وسیعی طرفدار او هستند.» حتی نماینده بنی صدر در تهران به روزنامه دیلی تلگراف می‌گوید: بنی صدر قبل از برکناری به ارتش آماده باش کامل داده بود تا احتمالاً برای حمایت از او به خیابان بیایند. (همان)

منافقین پس از نزدیکی به بنی صدر در ارائه تحلیل از اوضاع و تأثیر گذاری بر تفکر و رفتار وی نقش زیاد داشتند. رجوی طی نامه‌ای به بنی صدر، برای تحریک وی برای مقابله با امام می‌نویسد: « شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعیتی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید، می‌توانید فی الواقع جارویش کنید. »\* (همان، صص ۱۲۲)

در این مرحله به گفته یکی از اعضای سابق سازمان

منافقین، این تصور وجود داشت که سازمان به دلیل قدرت سازمان دهی میلیشیا و پشتوانه های آموزشی قادر است با تظاهرات مسلحانه بزرگ، به وسیله هواداران خود در تهران، جمهوری اسلامی را سرنگون کند و قدرت را یک شبه به دست گیرد؛ به همین دلیل سازمان از ۲۵ خرداد سال ۶۰ حرکت خود را با بسیج نیرو و شروع کرد و هواداران را از شهرستان ها به تهران کشید و دستور تظاهرات را در ۳۰ خرداد صادر کرد.

بنی صدر در این مرحله دو حرکت را مورد بررسی قرار داد: یکی کودتا به کمک عوامل نظامی و ارتش و در مرحله بعد در صورت عدم موفقیت، فراخوانی هواداران و ایجاد درگیری خیابانی. او اقداماتی را در همین زمینه انجام می دهد که قابل توجه است، می گوید: برای جنگ در جبهه های غرب بودم که رادیو بختیار گفته بود: بنی صدر رفته به غرب کشور برای تدارک کودتا. (درس تجربه، ص ۳۳۵). وی می گوید در آنجا گفتم من مخالف کودتا هستم. (همان) ولی برای اینکه در تاریخ نماند که امکان کودتا بود و به بنی صدر پیشنهاد شد و او نکرد، گفتم الان می آیم و بررسی می کنیم که چه قدر امکان کودتا هست اگر بخوایم برویم به تهران. (همان صص ۳۳۶-۳۳۵) از فلاحی \*\* (رئیس ستاد ارتش) پرسیدم "در تهران چه دارید؟ گفت: «دو گردان». این موضوع را هم توجه باید بکنید، آنها هر چه نیرو از پاسدارها داشتند، از همه جای ایران، توی تهران جمع کرده بودند، اگر حتی می خواستید، این نیروها را خنثی کنید به قول فلاحی حداقل دو لشکر لازم بود. به او گفتم: عملاً دو گردان دارید به جای دو لشکر. دو لشکر را از کجا ببریم به تهران؟ بعضی ها گفتند: شما باید به طریقی با صدام حسین ارتباط پیدا کنید و او در مدتی که ما در تهران مشغول به حل مسئله هستیم، به اصطلاح عملی نکند. گفتم: یعنی با دشمن

گفت و گو کنیم. (همان) وی سپس طرح پرسش می کند که «اگر او گفت آری، ولی بعد نیروهایش را آورد جلو، چه کار کنیم؟ در آن صورت هم باید در تهران جنگ کنیم و هم جبهه های جنگ را بی دفاع گذاشته ایم. (همان) وی در ادامه در توضیح مباحث این جلسه می گوید: حال فرض، خواستید بروید به تهران چقدر طول می کشد؟ گفتند: اقل از یک ماه. گفتم: پس این دیگر اسمش کودتا نیست، می شود جنگ داخلی. کودتا یعنی اینکه شب که خوابیدید قشون ببرید به تهران، آیا در تمام این مدت، آنها هم ایستاده اند که تماشا کنند؟ و بگذارند که شما با سلام و صلوات وارد مرکز بشوید؟ پاسدارهای آنها هم، اسلحه را بگذارند زمین و دست ها را بگیرند بالا؟ این به خواب و خیال بیشتر شبیه است تا تصمیم به کودتا. (همان) بنی صدر در ادامه همین بحث به جمع بندی جلسه اشاره می کند و می گوید: «به هر حال، همه آنها تصدیق کردند که این کار شدنی نیست. من اساساً با کودتا مخالف بودم، مضافاً بر اینکه امکانش را هم نداشتم، پس می ماند از طریق مردم عمل کردن. (همان)

بنی صدر درباره این جلسه با سران ارتش و گفت و گو با عراقی ها، اطلاعات بیشتر و دقیق تری نمی دهد ولی برخی شواهد و قرائن نشان می دهد تفکر کودتا و تماس با عراقی ها بسیار جدی بوده است. با توجه به دوراندیشی و تیزهوشی حضرت امام، حتماً اطلاعات درز یافته از این نوع مذاکرات و جلسات، به ایشان منتقل گردیده و بالاخره پس از این همه کش و قوس های داخلی، درست به موقع بنی صدر از فرماندهی کل قوا خلع می شود و مهم ترین امکان کودتا از او سلب می گردد. در واقع حضرت امام با این تدبیر و به طور هم زمان فراخواندن مردم به صحنه و هوشیاری دادن به نیروهای انقلابی، کشور، نظام و انقلاب را از یک بحران سیاسی - امنیتی نجات دادند. بعدها یک منبع

\* در این باره یکی از عناصر ملی مذهبی در مصاحبه ای می گوید:

آقای بنی صدر پس از آنکه رئیس جمهور شد فراموش کرد که بخش اصلی آرای او مربوط به ارتباط ایشان با آقای خمینی و انقلاب است، فکر کرد این موقعیت تنها نتیجه عمل و شخصیت خود اوست و روی آن حساب کرد. مجاهدین خلق از این توهم بنی صدر استفاده کردند و خود بنی صدر هم بعدها به این اشاره می کند. در میتینگ امجدیه در ۱۲ اسفند ۱۳۵۹ صف های جلو را پر کردند و شعار «بنی صدر حمایت می کنیم» سر دادند. من این را از بچه های مجاهد که در ایران ماندند شنیدم که ماموریت داشتند آن روز، صف های جلو را پر کنند و شعار به نفع بنی صدر بدهند که او فکر کند از حمایت مردمی زیادی برخوردار است. می گویند آن میتینگ خیلی موثر بود که بنی صدر باور کند که می تواند در برابر جریان دیگر حاکمیت بایستد و حتماً به خاطر دارید که همان جا مطلبی به این مضمون گفت دستور می دهم شما را بیرون ببریزند یعنی همان جا احساس کرد که می تواند دستور اعمال خشونت علیه مخالفان را صادر کند. بنی صدر اگر واقعاً به سنت تفکر و خرد ورزی وفادار مانده بود و شناختی واقع بینانه از جامعه ایران و روان شناسی مردم ایران داشت به این نکته بیشتر می اندیشید که منشأ حمایت ها در کجاست؟ واقعیت این نیرویی که هورا می کشد و کف می زند، کماً و کیفاً چقدر است؟ کسان دیگری هم در جامعه هستند که در این میتینگ حضور نداشته باشند و در وقت دیگر و جای دیگری حضورشان را نشان دهند؟ (حبیب الله پیمان، ماهنامه چشم انداز ایران، دی و بهمن ۱۳۸۳، شماره ۲۹، ص ۳۹)

\*\* پرازنز در متن کتاب آمده است.

نزدیک به مجلس اعلای شیعیان عراق نیز فاش ساخت: در اسناد کشف شده از استخبارات عراق به ارتباط ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور مخلوع ایران و تماس های او با رژیم صدام طی اولویت با واسطه گری برخی سرکردگان گروه منافقین در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ اشاره شده است.\*

بخشی از اسناد نیز مربوط به اطلاعات و وضعیت نیروهای ایرانی در جبهه ها می باشد که به وسیله بنی صدر و توسط منافقین، پس از فرار آنها به پاریس، به رژیم صدام و داده شده است.

برخی اطلاعات مهم نیز توسط بنی صدر در زمستان سال ۱۳۶۱ با واسطه گری اعضای گروهک منافقین در کشور بلغارستان به منابع رژیم صدام و مامورین عراق تحویل شده است.

بنی صدر از رژیم عراق در برابر تحویل اطلاعات، در شش نوبت از طریق بانک های شهر موناکو فرانسه پول دریافت کرده است.\*\*

به نظر می رسد بر اثر همین تماس ها عراق نسبت به روند تحولات سیاسی نظامی ایران غافل گیر شد زیرا تصور می کرد در حال توافق با رئیس جمهور ایران و فرمانده کل قوا است؛ به همین دلیل نسبت به ماهیت ظهور قدرت دفاعی جدید ایران متکی بر نیروهای مردمی و زمینه های شکل گیری آنچه که بعدها به آزادسازی مناطق اشغالی منجر شد، کاملاً غافل گیر شد.

در ادامه گفت و گو حمید احمدی در مورد رفتار مردم و محاسبات اشتباهی که صورت گرفته بود از بنی صدر سؤال می کند «علت اینکه مردم به طور گسترده حرکت نکردند تا ایران به میدان بیایند، چیست؟ تحلیل شما از این پدیده چیست؟» (درس تجربه، ص ۳۳۷)

بنی صدر در پاسخ می گوید: عرض می کنم به شما، باید بگویم مردم بهای سنگینی پرداختند بابت اینکه در روزهای ۶ خرداد و ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ وقتی آقای خمینی گفت: همه

مردم موافقت کنند، من مخالفت می کنم و ۳۵ میلیون بگویند بله، من می گویم نه، این ملت باید می آمد بیرون... ولی مردم نیامدند بیرون، آمدند ولی آن جور که عموم مردم باید می آمدند، نیامدند. اگر می آمدند، ما هم سر جایمان بودیم! خب مردم نیامدند بیرون! (همان)

بنی صدر در این توضیحات در واقع تا اندازه ای به شکست خود و اشتباهاتی که در محاسبات داشته، اعتراف می کند. وی در این مصاحبه در پاسخ به «چگونگی برقراری ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و سپس خروج از ایران با هوایمی نیروی هوایی ارتش» (همان، ص ۳۶۷) می گوید:

«مرحوم حسین نواب به من مراجعه کرد و گفت مجاهدین خلق می خواهند با شما صحبت کنند» (همان) تماس ها قبل از انفجار ۷ تیر ۱۳۶۰ برقرار می شود به این شکل که دو نفر به نام عضدانلو (برادر مریم عضدانلو) و دیگری عباس داوری از اعضای قدیمی سازمان با بنی صدر ملاقات می کنند، بنی صدر همچنین در مورد نقش منافقین در حادثه هفت تیر می گوید: اولین سؤال که از آنها کردم این بود که آیا انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کار شما بود؟ آنها گفتند: نه این کار ما نیست. در آنجا آقای مسعود رجوی آمد پیش من و معلوم شد که در آن خانه، همسرش هم زندگی می کند. در آنجا بود که صحبت رفتن از ایران مطرح شد (همان، ص ۳۶۸) پس از گفت و گوهایی که صورت گرفت بنی صدر می گوید من به آنها گفتم: اگر چه شما به سراغ من آمدید ولی اگر نمی آمدید، من سراغ شما می آمدم. (همان، ص ۳۶۹)

بررسی فرار از کشور به گفته بنی صدر به این صورت بوده است «در جمعی که بودیم، نشستیم و شور کردیم، یک نظر این بود که برویم افغانستان! ... بعد گفتیم اینها برای خودشان می جنگند و ما باید برای کشور خودمان بجنگیم. پس بهتر است که برویم به غرب.\* از این لحاظ که جبهه اصلی جنگ است (همان، ص ۳۴۱) بنی صدر در توضیح تصمیم گیری می گوید وقتی تصمیم گرفتم به خارج بیایم،

\* حاشیه نویسی سردار غلامعلی رشید به متن مقاله.  
\*\* همان.

آقای مسعود رجوی آمد به محلی که من مخفی بودم. او در آنجا گفت، می‌خواهیم قبل از برگزاری انتخابات رئیس‌جمهوری که ۴۰ روز بعد انجام می‌شد خارج شویم. اگر مردم رفتند پای صندوق‌ها و رأی دادند. من دیگر تکلیفی ندارم و از مخفی‌گاه بیرون خواهم آمد... آقای رجوی گفت: اکثرهم لایعقلون... اگر مردم شرکت نکردند، من (بنی‌صدر) به عنوان رئیس‌جمهور وظیفه دارم تا از ایران خارج بشوم و... (همان، صص ۵۶-۳۴).

در اینجا تعریف صورت مسئله و تصمیم‌گیری بنی‌صدر با توجه به آنچه که انجام داد تناقض دارد.

مردم در این مرحله چنان‌که در قبل اشاره شد نه تنها برای دفاع از بنی‌صدر به خیابان‌ها نیامدند بلکه متقابلاً در پاسخ به امام و برای مقابله با منافقین و بنی‌صدر به خیابان‌ها آمدند و سپس با مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، شهید رجایی را به عنوان رئیس‌جمهور برگزیدند. مشارکت سیاسی مردم بسیار سرنوشت‌ساز بود، زیرا منافقین و بنی‌صدر در ادامه انفجار ۷ تیر به دنبال تکمیل حرکت سیاسی خود بودند. برگزاری انتخابات و مشارکت مردم به معنای شکست ضدانقلاب بود به همین دلیل از کشور متواری شدند و با استقرار در فرانسه، شیوه ترور و انفجار برای ایجاد بی‌ثباتی را ادامه دادند. چنان‌که شهیدان رجایی و باهنر در همین روند در حادثه ۸ شهریور به شهادت رسیدند.

بنی‌صدر درباره نحوه فرار از کشور که از سوی سازمان منافقین سازمان‌دهی شده بود می‌گوید: آنان خروج از ایران را با کسانی که در نیروی هوایی ارتش داشتند، ترتیب دادند. کارت شناسایی یکی از همافران را به من دادند، سلمانی و غیره آمد و مرا مشابه آن قیافه‌ای درآوردند که در عکس آن کارت شناسایی بود، چون شب به آن محل می‌رفتم و پرواز می‌کردیم، دقت را کم می‌کرد و متوجه نشدند. بدین ترتیب

وارد فرودگاه مهرآباد شدیم. در آنجا، سوار یک هواپیمای سوخت‌رسانی شدیم. سرهنگ معزی خلبان هواپیما و خدمه‌های هواپیما هم آمدند. (همان، صص ۱-۳۷۰)

وی پس از توضیح در مورد مسیر پرواز و تهدیداتی که صورت گرفت می‌گوید: «وقتی وارد مرز فرانسه شدیم، با نخست‌وزیر فرانسه ارتباط مخابره‌ای برقرار کردند و من صحبت کردم و گفتم: داریم وارد خاک فرانسه می‌شویم. فرانسوی‌ها به ما در یک فرودگاه نظامی نزدیک پاریس، اجازه فرود دادند.» (همان)

بنی‌صدر و منافقین در پاریس شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند و بسیاری از عناصر و گروه‌های اپوزیسیون شامل حزب دمکرات کردستان ایران، جبهه دموکراتیک ملی، گروه هویت، اتحادیه کمونیست‌های ایران، حزب کارگران، اتحاد برای آزادی کارگران، شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال و برخی دیگر از گروه‌ها به شورا پیوستند.

در این مرحله منافقین و بنی‌صدر با حمایت خارجی به ویژه فرانسه و امریکا برای براندازی فعالیت می‌کردند، لذا فرار از کشور و تشکیل شورا با این فرض دنبال می‌شد که امام به عنوان رهبر انقلاب قادر به کنترل اوضاع نخواهد بود. \*\* در حالی که روند تحولات کشور با برقراری انتخابات و مخصوصاً پس از آن، آغاز آزادسازی مناطق اشغالی توسط قدرت دفاعی جدید ایران متشکل از سپاه، بسیج و ارتش کلیه توهامات و برنامه‌های شورای ملی مقاومت را بر باد داد.

منافقین با درکی که از روند تحولات جدید داشتند به ویژه عملیات علیه خانه‌های تیمی منافقین و کشته شدن اشرف همسر رجوی و موسی خیابانی - جانشین رجوی - با تغییر استراتژی «جنگ شهری» با همکاری با صدام استراتژی جدیدی را انتخاب کردند. \* ملاقات رجوی با طارق عزیز در

\* منظور اروپاست.

\* تأمل در این نکته خالی از فایده نیست که یادآور شویم بنی‌صدر و هم‌فکران او در چارچوب مطالعات و محاسبات خود، امام خمینی و شرایط آن زمان را شاید با شرایط دکتر مصدق و یا... مقایسه می‌کردند، حال آنکه امام در جای‌جای روند انقلاب اسلامی ذره‌ای ساده‌اندیشی نفرمودند و فی‌المثل با تشکیل سپاه و سپس بسیج مستضعفین ضمن خنثی کردن توطئه‌های پی‌درپی به مفهوم واقعی کلمه، «بازدارندگی» ایجاد کردند.

سرهنگ غلامرضا نجانی در کتاب مصدق، دولت ملی و کودتا، صفحه ۲۳۱ می‌نویسد: روز ۱۵ مرداد ۲۲ به همراه یکی از افسران ناسیونالیست رفته منزل مصدق و اصرار کردیم که گارد تشکیل بدیم برای حفاظت از قرارگاه نخست‌وزیر. مصدق گفت: قبول این پیشنهاد به معنی این است که ارتش آماده دفاع از نهضت نیست. تشکیل این گونه سازمان‌ها در کشور که دارای نیروهای مسلح و دفاعی منظم می‌باشد بدین مفهوم است که دولت به ارتش اعتماد ندارد و از ارتش می‌ترسد و برای حفظ خود، نیرویی در مقابل نیروهای دفاعی کشور ایجاد می‌کند. ارتش ایران مورد اعتماد دولت و ملت است.

پاریس در دی ماه سال ۱۳۶۱ به مدت چهار ساعت انجام شد و با امضای قرارداد صلح! نقطه آغاز روند جدید میان سازمان مجاهدین خلق و عراق از یک سو و از سوی دیگر جدایی بنی صدر از منافقین و متلاشی شدن شورای ملی مقاومت شکل گرفت.

بنی صدر برای توجیه جدایی از منافقین به دو موضوع اشاره می کند: موضوع نخست حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر است. منافقین در تهران گفته بودند نقشی در این حادثه نداشتند ولی در پاریس این موضوع را بر عهده می گیرند. بنی صدر در پاسخ به این پرسش که آیا رجوی انفجار دفتر حزب را تأیید کرد؟ می گوید: «در فرانسه گفت: ما کردیم (همان، صص ۳۷۶۷) و می گوید به رجوی گفتم در تهران که پرسیدم گفتید: ما نکردیم. ولی اینجا می گویی که ما کردیم! (همان) بنی صدر سپس به موضوع ملاقات رجوی با طارق عزیز اشاره و می گوید: «رجوی آمد پیش من و گفت: طارق عزیز می خواهد بیاید اینجا» گفتم: قبل از اینکه به شما مراجعه کند، دیروز به این ترتیب به من مراجعه کرده و جواب منفی شنیده است. گفت: شما نپذیرفتید؟ گفتم: نه، نپذیرفتیم. (همان، صص ۸۰-۳۷۹) بنی صدر سپس به اظهارات قبلی رجوی در مورد تماس با عراق اشاره و می گوید: در همان روزهای اول، آقای رجوی خیلی سخت مخالف بود با هرگونه تماس با عراق و می گفت: این کار حیثیت ما را می برد و ما باید در دفاع میهنی، قوی تر از رژیم آخوندی عمل کنیم.» (همان) اظهارات بنی صدر در مورد موضع اولیه رجوی درباره همکاری با عراق نشان می دهد تماس با عراق از قبل و در تهران برقرار بوده ولی ارتقا و آشکارسازی آن مورد بحث و تردید بوده است که در اینجا بنی صدر مدعی است ملاقات را نپذیرفته است. بنی صدر در مورد دلیل رجوی برای همکاری با عراق می گوید: رجوی آمد و شروع کرد به اینکه، مایک تکه زمین داشته باشیم در مرز ایران و در آنجا مستقر بشویم، فراخوان می کنیم، واقعا یک میلیون نفر

می آیند به مرز، بعد با این نیروها می رویم تهران را تصرف می کنیم. (همان، صص ۱۲-۳۸) رجوی برای متقاعد کردن بنی صدر موافقت خود را با ملاقات اعلام می کند. بنی صدر پس از شنیدن نظرات وی به رجوی می گوید: ملاقات شما با او، حداکثر نیم ساعت بیشتر طول نکشد. گفت: بسیار خوب. (همان، صص ۳۸۱) بنی صدر در توضیح این ملاقات می گوید: نشان به آن نشان که این ملاقات پنج ساعت طول کشید. طارق عزیز به هدفش رسید. نمونه آن اینکه روزنامه لو موند چنین ارزیابی کرد: «آن آقا آمد و این آقا را خرید.» در واقع همین است از آن به بعد سازمان مجاهدین افتاد روی خط رفتن به بغداد. (همان)

رجوی، خود در سال ۶۳ با ارائه اسناد و مدارک در این باره چنین گفت:

... در اواخر سال ۶۱ طرح صلح شورا به اتفاق آرا به تصویب و امضا رسید. صرف نظر از بگو و مگوهای جزئی که در همین رابطه با آقای بنی صدر پیش آمد، با چند تصحیح جزئی (به پیشنهاد آقای بنی صدر) آن را امضا و در نشریه اش منتشر نمود. بدین وسیله او بر پای ملاقات و بیانیه مشترک (که در مقدمه طرح از آن نام برده شده بود) نیز رسماً صحه می گذاشت و سوء تفاهمات فیما بین به خیر و خوشی پایان می یافت... اول فروردین ۱۳۶۲ دولت عراق که طرح صلح شورا را دریافت کرده بود، رسماً به موضع گیری پرداخت و از صلح شورا به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح استقبال نمود (سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، جلد ۳، صص ۱-۴۳۰)

البته رجوی گزارش دیگری از نظر بنی صدر در مورد رفتن شورا به داخل عراق داده است:

در جلسه ۱۲ و ۱۳ دی ماه ۶۲ نیز با حضور بنی صدر مفصل بحث کردیم و با توافق خود او قرار شد مجاهدین بروند و در مورد این ایده و شرایط ملازم با آن تحقیق کنند و حتی طرح بیاورند. خلاصه کلام، جوهر و پیام نظر او چه آن را با چاشنی به اصطلاح استقلال طلبی قاطی نمود، این بود که

اگر طرح موفق باشد و به سرنگونی (امام) خمینی منجر شود. «مشروع» است و هیچ کس «برنده» و «پیروز» را به زیر علامت سؤال نخواهد کشید که چطور پیروز شد. اما در عین حال عمیقاً حواسش جمع بود که هیچ ریسکی نپذیرد و مسئولیتی نداشته باشد و همه ریسکها و مسئولیتها بر عهده مجاهدین و شخص من باشد ... هدف او از این برخورد دوگانه این بود که راه اما و اگر کردن و راه محکوم نمودن احتمالی ما را برای استفاده های ضروری! در آینده نبندد و بازنگهدارد و در عین حال منافع احتمالی را نیز از دست ندهد ... در مشروع بودن ایده و طرح [رفتن به عراق] نیز حرفی و مخالفتی نداشت ... در آغاز، عمده نگرانی های بنی صدر درباره ایده جدید، نه بر سر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن و مسئله استقلال یا عدم استقلال ما (مجاهدین و شورا)، بلکه اکیداً بر سر خطرات اجرایی و عملی آن بود ... [بنی صدر] روی تضمین های سیاسی و امنیتی تأکید می کرد ... گاه می گفت خیلی خطرناک است، مثل خودکشی است، ممکن است شما را بسوزانند. (همان، ص ۴۳۴)

طارق عزیز پس از این ملاقات در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۵ از رجوی برای سفر به بغداد دعوت کرد. رجوی سازمان را تدریجاً وارد عراق کرد ولی در سال ۶۵ از پاریس به بغداد رفت. در این فاصله شکاف میان بنی صدر با منافقین افزایش یافت و سرانجام ازدواج رجوی با دختر بنی صدر به طلاق انجامید. این اقدام، نماد متارکه سیاسی منافقین و بنی صدر بود.

بنی صدر پس از توضیحاتی که در واقع «روایت یک شکست» بود، در برابر آخرین پرسش مصاحبه کننده به این شکست اعتراف می کند. مصاحبه گر سؤال می کند: آن دورانی که شما رئیس جمهور بودید و با آمادگی هم که آقای اریک رولو\* ارائه داد، آیا فکر نمی کنید با مصلحت گرایی های سیاسی معینی، با تداوم موفقیت شما در مقام رئیس جمهوری، زمینه بیش تری برای آگاهی و

شناختن فراهم می شد؟ (همان، صص ۲-۳۶۱) بنی صدر در پاسخ می گوید: بله قابل ارزیابی است. وی سپس اضافه می کند: ما واقعا در صدد آن نبودیم که برخورد ایجاد کنیم و آن طرف بود که برخورد ایجاد می کرد (همان). بنی صدر در ادامه همین پاسخ، به مسائلی اشاره می کند که نشان می دهد ایجاد درگیری به صورت هدف مند از سوی وی شروع شده است. بنی صدر به گفته های بازرگان اشاره و می گوید: آقای بازرگان به من گفت، حالا شما دندان روی جگر بگذارید و اینها خودشان ول می کنند. وی در نقد سخنان بازرگان می گوید: اما این صحیح نیست. هیچ صاحب قدرتی خودش آن را رها نمی کند، چنین فکری اشتباه است. (همان، صص ۳-۳۶۲) بنی صدر در انتهای اظهارات خود به موضوع پایان دادن به جنگ و مذاکراتش با سکوت توره رئیس جمهور گینه و عضو هیئت میانجی صلح کنفرانس اسلامی که به ایران آمده بود اشاره می کند و می گوید: به سکوت توره گفتم این آخرین فرصت شما است. سعی کنید هر چه زودتر موافقت صدام حسین را بگیرید. چون معلوم نیست در سفر بعدیتان من وجود داشته باشم یا شما بتوانید برگردید به ایران! (همان، ص ۳۶۳)

این اظهارات نشان می دهد دوگانگی موجود در ساختار سیاسی کشور و دیدگاه های متفاوت در مورد جنگ، از طریق واسطه ها به صدام منتقل می شد و لذا عراق تمایلی برای پایان دادن به جنگ نداشت و تصور می کرد با تکیه بر اهرم مناطق اشغالی و ارتباطاتی که با بنی صدر و منافقین دارد و تأثیرگذاری بر اختلافات موجود در داخل کشور، خواسته های خود را بر ایران تحمیل خواهد کرد.

#### منابع:

- ۱- ابوالحسن بنی صدر، صد مقاله، انتشارات پیام آزادی، چاپ سوم، مقاله فلج سیاسی، پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۸، ش ۱۴.
- ۲- همان، انقلاب ایران و خاورمیانه، چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۸، ش ۹۶.
- ۳- کتاب جنگ، بازبایی ثبات، پاورقی ص ۱۲۱، خبرگزاری پاریس ۱۳۶۰/۵/۱۱، خبرگزاری رویتر ۱۳۶۰/۵/۱۲.